بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 21 اسفند 1396.

خب در مورد بحث به تناسب یک بحث توحید مختلفات به تناسب بحث یک روایتی که نیاز به تمییز مشترکات داشت، ما وارد بحث

گفتیم گاهی اوقات تمییز مشترکات متوقف بر یک بحثی از توحید مختلفات هم می شود. به تناسب بعضی از نکات توحید مختلفات را اشاره کردیم. گفتیم در توحید مختلفات دو بحث هست یکی این که این دو عنوانی که مورد بحث ما هست آیا امکان اتحاد دارند یا خیر. یکی این که آیا بالفعل دلیل مثبت اتحاد داریم یا خیر. در هر دو این جهات یعنی در هر دو مرحله بحث توجه باید به جهات مشترکه دو عنوان و جهات مختصه دو عنوان شود. در امکان اتحاد در واقع ما بحث می کنیم که آیا این جهات مختصه قابل اجتماع با هم هستند یا نیست.و ما در بحث اثبات اتحاد در واقع می خواهیم ببینیم آیا دلیلی داریم بر این که اینها متحد هستند یا نیستند. عمده اش این است که هر چه جهات مشترکه دو عنوان بیشتر باشد در مقایسه با جهات مختصه اش و این جهات مشترکه غریب تر و نادر تر باشد که کسانی که دارای این جهات هستند افراد کمتری باشند در این که زودتر به اطمینان به اتحاد برسیم اثر بیشتری دارد. خب یک سری قواعدی داریم ما که این قواعد در واقع جهات مختصه را تبدیل می کند به جهات مشترکه. با توجه به این جهات ما

یکی از آنها تبدیل بن فلان به فلانی هست. بن فلان تبدیل می شود به فلانی. مثلا علی بن محمد بن قطیبه. به او می گویند علی بن محمد القطیبی. مثل همین عیاشی معروف محمد بن مسعود بن چی چی بن عیاش هست که می شود عیاشی. این یک نکته. در بحث ما، ما یک علی بن محمد بن فیروزان القمی داریم یکی علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی داریم. آن علی بن محمد بن فیروزان که بن فیروزان است می تواند بشود فیروزانی و این تبدیل در واقع ولو یکی شان بن فیروزان است یکی شان الفیروزانی است با توجه به این قاعده این از جهات مختصه تبدیل به جهات مشترکه می شود. به تعبیر دیگر این که این دو عنوان هر دو شان به فیروزان نسبت می برند جهت مشترکه اش این است که هر دو شان یک نوع انتسابی با فیروزان دارند به خاطر همین که انتسابی که می توانیم الفیرزوانی تعبیر کنیم. این خودش یک جهات مشترکه است. و این جهت مشترکه، جهت مشترکه ای است که نوعا هم جهت غریبی است. چون کسی را که نسبت به او می دهند به نام های غریب نسبت می دهند و همین باعث می شود که تبدیل می شود به جهت مشترکه غریبه. فقط جنبه کمی را زیاد نمی کند. یک عدد به عدد جهات مشترکه اضافه کند. از جهت کیفی هم یک جهت غریبی را ایجاد می کند که خیلی زود این قاعده اثبات اتحاد را به دنبال می آورد.

سؤال:

پاسخ: نه نه این بحث امکان اتحاد نیست حالا ببینید توجه فرمایید ما فرض کنید که علی بن محمد بن فیروزان القمی و علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی امکان اتحادشان بحثی ندارند خب یک نفر ممکن است بن فیروزان باشد فیروزانی هم باشد. امکان اتحادش نکته ای نمی خواهد. این غیر از آن است. بحث این است که یک نفر نمی تواند دو اسم داشته باشد. بنابراین این اسم ها را چه کار کنیم می گوییم که یکی از آنها ترجمه دیگری است. این که دیروز این بحث ها را باید از هم دیگر تفکیک کرد آن قاعده مربوط به مرحله امکان اتحاد است این قاعده مربوط به مرحله اثبات اتحاد است و اینها با هم قاطی نشود. یا تبدیل بن ابی فلان به فلانی. که در مثالی که در کلاس راهنما زدم محمد بن احمد بن ابی محمود با محمد بن احمد المحمودی. آن یکی اش بن ابی محمود است یکی المحمودی است. اینها با تعبیر بن ابی محمود

نمونه اش ظاهرا این است سادات را در اصطلاح اهل نسب می گویند طالبیین. ظاهرا منسوب به ابو طالب است. یعنی به اعتبار این است اینها ابن ابی طالب هستند. ابن ابی طالب را طالبی تعبیر می کند. البته حضرت ابو طالب فرزندی به نام طالب داشته است ولی لازم نیست از فرزند طالبش باشند. عمده سادات از حضرت علی هستند و به اعتبار ابو طالب هست که این را طالبیون تعبیر می کنند. این هم یک. یک نکته دیگر بحث رابطه بین اسم و کنیه. این که فرض کنید یک نفر هست اسمش ابو جعفر است یک نفر دیگر هست اسمش محمد است. کنیه اش ابو جعفر است یک نفر دیگر اسمش محمد است. چون غالبا افراد مسمی به محمد مکنی به ابو جعفر بودند، این جهت مختصه تبدیل می شود به یک جهت مشترکه غالبیه البته. یعنی ملازمه بین جهات مختصه باعث می شود که این جهات مختصه را تبدیل به جهات مشترکه کند ولو ظنا. که البته اگر قطعی باشد که خب یک قوی تر می شود اگر ظنی باشد در یک مرحله خودش به اندازه خودش تأثیر می گذارد. حالا یک مثال بزنم در کتاب النقض مثالی که بر هر دو قاعده هم هست. کتابی هست به نام کتاب النقض مال شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی. آنجا از کسی نام می برد به نام ابو جعفر البابویی. این مراد شیخ صدوق است. محمد بن علی بن بابویه. بن بابویه اش را بابویی کرده است محمد هم با ابو جعفر. حالا اینها که اطلاعاتی که دارد مشخص است که مراد او است می گوید سیصد کتاب داشته است ابو جعفر الکبیر البابویی اطلاعاتش این در کتاب نفس صفحه 23 ابو جعفر البابویی است صفحه 209 هم ابو جعفر الکبیر البابویی می گویم اطلاعاتش واضح است که مراد شیخ صدوق است. می خواهم بگویم ابو جعفر البابویی با محمد بن علی بن بابویه، این چون محمد نام ها مکنی به ابو جعفر هستند معمولا. بن بابویه را بابویی هم می شود تعبیر کرد این اثبات اتحادش خیلی راحت و ساده است.

سؤال:

پاسخ: نه این غالبا همین مثلا علی غالبا مکنی به ابو الحسن است. محمد به ابو جعفر هست. جعفر ابو عبد الله هست. اسحاق ابو ابراهیم است. ابراهیم ابو اسحاق است. و عمر ابو حفص است.

سؤال:

پاسخ: نه به شیعیان کار ندارد ضوابط کلی است مثلا ابو اسحاق و اینها به چیزها ارتباط ندارد چون حضرت ابراهیم پدر اسحاق بودند ابو اسحاق تعبیر می کردند. اسحاق نام ها شاید اسحاق یک فرزندی به نام ابراهیم داشته است عکسش هم این جور است. اسحاق نام ها خیلی وقت ها مکنی به ابوابراهیم هستند. این رابطه ها بیشان برقرار هست

سؤال:

پاسخ: حسن ها ابو محمد است.

سؤآل:

پاسخ: حالا اینها ممکن است به هر حال در طول زمان چیزهایی باشد

ابو جاسم می گویند؟ حالا ممکن است مثلا فرض کنید سید محمد امامزاده محترم فرزندی به نام قاسم داشته باشد

ولی نه مرسوم مثلا محمد ها غالبا ابو القاسم خیلی در محمد ها زیاد نیست. بیشتر ابو جعفر هست. ولی بالأخره ممکن است در طول زمان تفاوت هایی هم بکند آن وجود دارد و این بحث ارتباط بین اسم و کنیه در گاهی اوقات شناخت نسخه صحیح از نسخه ناصحیح هم مؤثر است. مثلا در رجال نجاشی یک ترجمه ای دارد حسن بن سعید و حسین بن سعید. اینها را با هم ترجمه کرده است. یکی اش اصیل است یکی اش ضمنی است. نسخه ها مختلف است. یک نسخه میگوید حسن بن سعید و اخوه حسین بن سعید یک نسخه می گوید حسین بن سعید و اخوه الحسن بن سعید. این نسخه ها. حالا این که نسخه صحیح کدام است آن که صاحب ترجمه را مکنی به ابو محمد کرده است. ابو محمد با حسن متناسب هست که این تأیید می کند که باید حسن صحیح باشد. این ضوابط به اصطلاح اثرگذار است.

سؤال:

پاسخ: بله اینها ظنیه است معمولا با قرار گرفتنشان کنار سایر ضوابط اطمینان بخش است و الا اطمینان بخش نیست.

نه در مرحله ظن حجّیّت ندارد مگر ما ظنّ رجالی را حجّت بدانیم. آن مرحله دیگر است. ذاتا خب حجّیّت ندارد. ولی معمولا اصلا این که ما دنبال اینها می رویم جاهایی هست که قرائن دیگر وجود دارد. برای این که آن اخرین مراحل اطمینان ما این جور چیزها قرار می گیرند و اینها. خب عرض کنم خدمت شما که این بحث خلاصه این بحث

عرض کردم در این بحث که مراد از علی بن محمد عن محمد بن احمد عن العباس بن معروف که در سند ما بود مراد از علی بن محمد و محمد بن احمد چیست ما در مشابه این سند این چند اسم هست علی بن محمد القمی. علی بن محمد بن فیروزان القمی. علی بن محمد بن فیروزان. علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی. علی بن محمد بن یزید القمی. علی بن محمد بن مروان. که گفتیم این علی بن محمد بن مروانش بر اساس قاعده تحریف با نام های دیگر یکی است و بقیه اش هم بر اساس قاعده هایی مثل اختصار در نسب، آن محمد بن یزید با علی بن محمد بن فیروزان می تواند از باب اختصار در نسب باشد یا از باب ترجمه باشد. فیروزان یعنی ترجمه به این معنا که دو اسمی بودن. اسم عربی و اسم فارسی. گاهی اوقات اصلا ممکن است دقیقا ترجمه باشد مثل عرض کردم مسرور و قولویه و گاهی اوقات هم دو اسمی بودن. اسم فارسی اش فیروزان باشد و اسم عربی اش یزید باشد. به خصوص عرض کردم در کسانی که سابقه رقّیّت داشتند و آزاد شده هستند اینها چون مرسوم بوده است که وقتی کسی کنیزی را می فروخته است و در خانه جدید وارد می شده است اسم را عوض می کردند. تعبیر اسم در مورد عبید و.... جزو رسومات متعارف بوده است. بنابراین این که مثلا اسم فارسی اش فیروزان باشد وقتی اسیر می شود اسمش را یزید بگذارند خیلی طبیعی و شایع بوده است. خب اینها یکی هستند و علی بن محمد درون سند ما علی بن محمد بن یزید فیروزانی قمی هست. اما یک نکته دیگری را هم اینجا ضمیمه کنم این روایت مورد بحث ما قبلش یک روایتی هست علی بن محمد عن محمد بن احمد عن علی بن اسماعیل. خب این را هم می توانیم به کمک بگیریم که

هم باید کمک گرفت هم باید بررسی کرد. این نکته را بگویم. اینها قواعدی که ما تا حالا بررسی کردیم اقتضا می کند که مراد از علی بن محمد در این سند علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی باشد محمد بن احمدش محمد بن احمد بن یحیی باشد. خب یک سند قبلش دارد اگر ما آن سند را بررسی کردیم آن سند علی بن محمد اش کسی دیگر از آب در آمد. محمد بن احمد اش کسی دیگر از آب در آمد این معارض با قانون ما است. چون ظاهر این دو سند پشت سر هم این است که مراد از علی بن محمد و مراد از محمد بن احمد آن یکی است بنابراین نه تنها برای تثبیت قرائن اتحاد ما نیازمند این هستیم که سند قبلی را بررسی کنیم، برای دفع احتمال تعارض هم باید این را بررسی کنیم. خب وقتی مراجعه می کنیم می بینیم که روایات متکرری محمد بن احمد بن یحیی از علی بن اسماعیل دارد که روایت هایش

یا حالا محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری با مشخصات کامل تر یا محمد بن احمد بن یحیی که حالا من آدرس هایی از آن را یادداشت کردم بعضی هایش را می خوانم. فقیه جلد 4 صفحه 172. معانی الاخبار صفحه 152 حدیث 1. تهذیب جلد 1 صفحه 33 حدیث 87، بیست و شش باب. صفحه 133 حدیث 369 شصت باب. صفحه 191 حدیث 550 بیست و چهار باب. صفحه 262 حدیث 762، چهل و نه باب. جلد 2 صفحه 187 حدیث 743 چهل و چهار باب. جلد 5 صفحه 253 حدیث 855 پانزده باب. جلد 6 صفحه 174 حدیث 344 بیست و دو باب. توحید صفحه 93 حدیث 8. صد و سی و پنج حدیث 6. 392 حدیث 4. علل الشرایع جلد 2 صفحه 439 حدیث 1 که آن هم باز تأیید می کند در واقع سند قبلی ما هم تأیید می کند یک چیزی در پرانتز هم اینجا بگویم که آن این است که ما حالا این بحث هایی که کردیم این بحث ها همه روی عناوین رند قضیه بود. یعنی عناوینی که خیلی پیچیدگی ندارد. اگر مثلا همین علی بن محمد بن یزید الفیروزانی القمی را بعضی وقت ها به عنوان الفیروزانی از آن یاد کرده با شند آنها را دیگر ما در بحث نیاوردیم. یا با تعبیر القمی. البته ما الآن در این بحث انقدر قرائن اتحاد قوی و محکمی مجموعا به دست آوردیم خیلی اگر احیانا یک موردی هم باشد خیلی در این بحث دخالت ندارد. ولی بعضی مواردی که است در راویان با عناوین دیگر هم مورد بحث قرار می گیرد خیلی باید دقت شود. مثلا احمد بن ادریس غالبا در کافی به عنوان ابو علی الاشعری از او یاد می شود بنابراین در بحث راوی و مروی عنه

یک احمد هست ما فقط مواردی که در سند با نام احمد وارد شده است را بخواهیم بررسی کنیم خب خیلی مسئله را مشکل می سازد چون خیلی یا مثلا محمد بن عبد الجبار این با محمد بن ابی السحبان یکی است. خب یک مقداری سخت است این محمد بن عبد الجبار را با محمد بن ابی السحبان پیدا کردن ارتباطشان. اینها معمولا ارتباطش را به وسیله کتب رجال و منابع متأخر و امثال اینها ما به آن متوجه می شویم. که با چه تعابیری از او یاد شده است. کتاب های متأخری مثل کتاب مرحوم آقای خویی، مرحوم آقای خویی در معجم رجال یک رسمی دارند که این است که جلوی هر عنوانی، عنوان متحد با او ولو احتمالا را ذکر می کنند با عبارت مساوی. مثلا جلوی ابو علی اشعری می نویسند مساوی احمد بن ادریس. یعنی این دو عنوان ولو احتمالا با هم دیگر متحد نیستند. این اطلاعاتی که در کتاب های متأخری مثل کتاب آقای خویی هست خیلی راهگشا هست برای این که ما را به تحقیق وا دارد. دلیل نیستند اینها. خب ممکن است آقای خویی اشتباه کرده باشند. ولی حالا این یک نکته ای در پرانتز عرض کنم حالا که اسم معجم رجال آمد ما کتاب هایی مثل معجم رجال را خیلی خوب است به آن مراجعه کنیم ولی به عنوان یک مقدمه. هیچ وقت نباید به اطلاعات این کتاب ها اعتماد کامل بکنیم. حتما باید اگر آدرسی می دهند این را به اصل مراجعه کنیم. چون یک سری نکات و اشتباهاتی گاهی اوقات در این کتاب ها رخ داده است و این اشتباهات باعث شده است که ما نتوانیم مثلا اشتباهی که در بحث ما تا حدودی وابسته است را عرض می کنم. مرحوم آقای خویی در ترجمه عنوانی را ترجمه کرده اند به عنوان جمهور. در جلد چهارم معجم رجال الحدیث. و آن را با جمهور بن احمد العجلی یکی دانسته اند. یعنی آن مساوی ای که نشانگر این است که این دو تا یکی هستند ولو احتمالا. جمهور جلویش نوشته اند مساوی جمهور بن احمد العجلی. بعد آدرس داده اند خب مرحوم آقای خویی در معجم رجال قانونشان این است دیگر قسمت آخر کتاب آدرس دهی می کنند. می گویند که این جمهور یروی عنه ابنه. آدرس می دهند یک مواردی را. جمهور از چه کسی روایت کرده است و فرزندش هم از او روایت کرده است. خب وقتی مراجعه می کنیم می بینیم که تعبیر کای این بوده است. ابن جمهور عن أبیه. این ابن جمهور نسبت به جد بوده است. ابن جمهور من یک رساله ای نوشته ام اول رساله که ما در رجال نوشتیم رساله ابن جمهور بود که در کافی مراد از ابن جمهور جز در یک سند در همه موارد مراد حسن بن محمد بن جمهور است. ابن جمهور عن أبیه همه اش حسن بن محمد بن جمهور عن أبیه. ایشان ابن جمهور را أب اش را جمهور گرفته است. در حالی که أب ابن جمهور محمد بن جمهور است. کما اینکه مثلا ابن بابویه عن أبیه. ابن بابویه شیخ صدوق است که محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه است. پدرش بابویه نیست. بابویه جد خیلی بالایش است. ابن قولویه عن أبیه. ابن قولویه جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است. و همچنین عناوین دیگر این چنینی که خیلی هایش در معجم رجال آقای خویی این اشتباه رخ داده است ما در برنامه درایه النور برای اینکه به این اشتباه مبتلا نشویم یک عنوان جعلی خاصی را ابداء کردیم ما تعبیر ابن جمهور عن أبیه، أبیه را می نویسیم أب ابن جمهور. یک تعبیر خیلی نامأنوسی هست ولی به نظر ما ترجیح داشت که ما این طور عناوین را اجتهاد و استنباط خود را در این عنوان اعمال نکنیم که چه بسا این قانون خطا باشد تا این که یک عنوان عجیب غریب این شکلی ابداء کنیم. اگر دیده باشید تعبیرات زیادی أب فلان در درایه النور هست نکته این تعبیرات همین نکته است که ما این نسبت به جد را نخواسته باشیم

سؤال:

پاسخ: نه بعضی موارد مسلم است که پدرش نیست. ما ببینید ما در درایه النور دو مرحله بحث داریم. یک مرحله این که عنوان اصلی. در عنوان اصلی ما هیچ کاری نمی کنیم مگر مرجع ضمیر را تعیین می کنیم. یک سری مراحل در همان مرحله عنوان اصلی یک مرحله ای از تغییر در عناوین را ما می بینیم. علی بن ابراهیم عن أبیه را ما أبیه را می گوییم أب علی بن ابراهیم. بعد یک مرحله عنوان معیار شناسایی این که این أب علی بن ابراهیم کیست و همان ابراهیم بن هاشم قمی است و امثال اینها آنها مرحله بعدی است. بحث من در آن مرحله اول است. معجم رجال آقای خویی هم اصلا تمییز مشترکات نمی کند ولی در همان مرحله اول ناچاریم یک مقداری تصرف کنیم و الا نمی شود اینها را فهرست برداری کرد. هزار تا أبیه در چیز هست مختلف است باید این مرجع ضمیر ها را یک جوری مشخص کرد. آقای خویی علی بن ابراهیم عن أبیه را میگوید ابراهیم. تحت عنوان ابراهیم می آورد. ولی ما تحت عنوان ابراهیم نیاوردیم به دلیل همین است که ممکن است أب علی بن ابراهیم ابراهیم نباشد. اگر نسبت به جد باشد.

سؤال:

پاسخ: حالا آنها یک مرحله بعدش هست. آنها هم یک مرحله بعدش است که با تعبیر أبیه تعبیر کردن خودش سودمند هست و امثال اینها ولی همین جور هم هست که آیا با تعبیر أبیه تعبیر کردن و امثال اینها چون گاهی اوقات مثلا فرض کنید که احمد بن محمد عن محمد بن خالد ما داریم در اسناد کافی. ما از این که محمد بن خالد تعبیر کرده است استظهار کردیم که این احمد بن محمدش مراد احمد بن محمد بن خالد نیست و الا می گفت عن أبیه. می گفتیم این باید احمد بن محمد بن عیسی باشد نه احمد بن محمد بن خالد. این فواید چیز هم هست که همین جور است که بین این که أبیه تعبیر کنیم یا نکنیم فرق است. ولی چیزی که بیش از همه ما را به عنوان قرار می

سؤال:

پاسخ: نه فرض کنید اگر این طور بود علی بن ابراهیم عن ابراهیم بن هاشم. علی بن ابراهیم عن ابراهیم بود این استظهار ما این است که این ابراهیم غیر از پدرش است. در حالی که آقای خویی می گویند ابراهیم یروی عنه

البته آقای خویی هم می گوید یروی عنه ابنه. اگر علی بن ابراهیم باشد می گوید یروی عنه علی بن ابراهیم جایی که أبی باشد می گوید یروی عنه ابنه آن هم با تعبیر ابنه در واقع گوشزد می کند که تعبیر اصلی ابیه بوده است. علی أیّ تقدیر عمده قضیه ای که اینجا ما را وادار کرد که از رسمی که در کتاب های معروف رجالی هست در اینا جور عناوین به خصوص در معجم رجال که بهترین کتاب در تعیین طبقات روات و تعیین راوی و مروی عنه است ما را از آن

این نکته را در پرانتز بگویم که معجم رجال به نظر من در بحث تمییز راوی و مروی عنه بهترین کتاب اسلامی هست. یعنی من هیچ کتابی نه در شیعه نه در اهل تسنن به خوش ترتیبی و خوبی معجم رجال سراغ ندارم. سبکی که ایشان در کتابشان دنبال کردند سبک بسیار مهندسی شده و منظم و امثال اینها. این کتاب خیلی از این جهت به خصوص با توجه به ابداعی بودن و ابتکاری بودنش فوق العاده است. ما یک سری مشابهاتی در مورد راوی و مروی عنه در کتاب های اهل تسنن هم داریم مثلا تهذیب الکمال .... آن راوی و مروی عنه را تعیین می کند ولی نه به سبک آقای خویی که دقیقا آدرس دهی دقیق بدهد بابی یک نظم و انسجام مشخص در کل روایات این راوی را با راوی و مروی عنه به صورت منظّم و مدوّن، آن هم نظم باب دهی که خیلی برای چاپ های مختلف چیز

مثلا صفحه ای آدرس نمی دهد رقم روایت آدرس می دهد که اگر چاپ های مختلف باشد در چاپ های مختلف قابل استفاده باشد خیلی هوشمندانه این تنظیم شده است. عرضم این است که این کتاب با همه هوشمندی اش گاهی اوقات یک نقاط ضعفی دارد که ما برای این که نقاط ضعف این کتاب را در برنامه های خودمان نداشته باشیم سعی کرده ایم یک قدم به جلو برداشته باشیم و یک این جور نواقص را برطرف کنیم. خب این بحث تمام. فقط این بحث می ماند بنابراین ما بحث تمییز مشترکات این سند را شناختیم. حالا تازه بحث این که این روات آیا از جهت وثاقت و عدم وثاقت ثقه هستند یا نیستند. علی بن محمد بن فیروزان القمی بن یزید را من یادم نمی آید که یک قرینه روشنی بر وثاقتش توانسته باشیم ذکر کنیم. چون عمده راوی علی بن محمد بن فیروزان القمی دو نفر هستند. یکی کشی و یکی عیاشی. و هر دو اینها به عنوان یروی عن الضعفا شناخته شده اند. بنابراین یک مقداری مشکل است که ما بتوانیم علی بن محمد بن فیروزان القمی را وثاقتش را اثبات کنیم. نفر بعدی اش محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است که خب در وثاقتش بحثی نیست. نفر بعدی اش حالا در بحث قبلی من یادم رفت یک چیز را بگویم. آن علی بن اسماعیل که در سند قبلی هست آن علی بن اسماعیل با علی بن سندی متحد است. و آن برای بحث کامل تر آن بحث علی بن سندی را هم می شود دنبال کرد و حالا آن بحث خود اتحاد علی بن اسماعیل و علی بن سندی هم خودش یک شاخه بحث رجالی ببینید یک بحث رجالی گاهی اوقات برای این که کامل شود، یک مجموعه از بحوث رجالی را باید در کنارش ببیند. این بحث آن بحث این بحث این بحث همه این بحث ها را باید با هم دیگر چیز می کنند و یک نتیجه را گاهی اوقات اینها نتایج را تأیید می کنند گاهی تخریب می کنند و ما باید در مورد نتایج معارض بحث کنیم که آن نتایج معارض را چطوری حل کنیم

سؤال:

پاسخ: نمی دانم مربوط به سند رود سند و امثال اینها بوده است اینه گاهی اوقات مثلا تاجر بوده اند مثلا تجارت می کرده است به هند و آن جاها مثلا یا فرض کنید که یک محصولی از آنجا می آورده است اینجا می فروخته است و امثال اینها به عنوان سندی حالا چرا به او سندی تعبیر می کردند یا ممکن است قیافه اش قیافه ای باشد که با قیافه هندی ها مشابه بوده است به خاطر همین سندی تعبیر کرده اند و امثال اینها حالا علت های مختلفی برای این نام گذاری ها می تواند داشته باشد. به خصوص در مورد قم که این جور نام گذاری ها خیلی شایع بوده است. و امثال اینها. به راحتی اسم را یک استادی ای داشته اند در نام گذاری ها و نام های مختلف. خدا رحمت کند یک همسایه ای داشتیم ما اصلا مطلع نبودیم بعد فهمیدیم قمی ها به این می گویند .....

خب حالا دیگر بقیه سلسله سند و بحث های دیگر باشد فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد